

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد فمینیسم اگزیستانسیالیست و نقد چالش‌های ارزشی آن بر اساس آموزه‌های اسلامی

معصومه کرامتی^۱

دکتر سیدمهدی سجادی^۲

دکتر علیرضا صادق زاده قمصری^۳

دکتر محسن ایمانی^۴

سیدعقیل نسیمی^۵

چکیده:

فمینیست‌های اگزیستانسیالیست، به عنوان یکی از گرایش‌های فمینیستی معاصر در مقام ترسیم جایگاه مطلوب برای زنان و بیان چگونگی وصول زنان به این جایگاه، نظام ارزشی موجود را به چالش کشیدند. به اعتقاد آنها، در زمینه ارزش شناسی، دخالت نظام مردسالار باعث شده، زنان به جایگاه حقیقی و واقعی خویش نرسند، در حالیکه در اخلاق با رویکرد فمینیستی اگزیستانسیالیستی زنان جایگاه ارزشی خویش را مجدد به دست خواهند آورد. در نظام ارزشی جدید (فمینیستی اگزیستانسیالیستی) اخلاقیات، صفات و فضائل اخلاقی اموری جنسیت پذیر نیست، و هیچ تفاوت هنجاری و ارزشی بین زنان و مردان وجود ندارد، هر چه فضیلت مردانه نامیده شده، در زنان نیز وجود دارد. فضایی هم که جامعه به زنان نسبت داده و همی بیش نیست. رسیدن به جایگاه مطلوب ارزشی برای زنان به مانند مردان میسر است و زنان شایسته ترند

^۱ دکتری تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس.

^۲ دانشیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس.

^۳ استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس.

^۴ استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس.

^۵ مدرس دانشگاه رشته علوم قرآن و حدیث و مشاور مذهبی.

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

تا به کمال نهایی برسند. لذا موارد هنجاری متفاوت بین دو جنس وجود ندارد و موارد هنجاری مشترک بین دو جنس قابل تصور است.

کلید واژه‌ها:

فمینیسم اگزیستانسیالیست، ارزش شناسی، جنسیت، نقد

مقدمه:

جهان کنونی با پیشرفت علم و تکنولوژی و به تبع آن پیشرفت ارتباطات انسانی و ابزار اطلاع رسانی مواجه است. در این عصر که به عصر جهانی شدن^۱ معروف است. شاهد تاثیر فرهنگها بر یکدیگر هستیم و کمترین ثمره عصر حاضر این است که کوچکترین خبری به سرعت به اقصی نقاط جهان می‌رسد و اثرات مثبت یا منفی خود را اعمال می‌کند. در این عصر همچنین شاهد قد علم کردن نوعی جنبش هستیم که نیمی از جمعیت کره زمین یعنی زنان را مخاطب قرار داد و آنان را به مطالبه حقوق از دست رفته خود و ارائه راهبردهای گوناگون به منظور احیای حقوق انسانی خود، فرا خواند و نقطه شروع کار خود را به طرح مباحث زنان، جنس و جنسیت، تفاوت‌های جنسیتی، نابرابری جنسیتی، ستمگری جنسیتی قرار داد. (بستانی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۳) از آن جا که یکسونگری بر زن در جوامع غربی و شرقی با شدت و ضعف وجود داشت، این نگرش علاوه بر گسترش محتوای خود در حیطه‌های متافیزیک، معرفت شناسی و ارزش شناسی در قلمرو جغرافیایی نیز توفیقات زیادی حاصل نمود و به سرعت در جهان شیوع یافت و با نام فمینیسم کالبدی از اندیشه را پی ریزی کرد که به وضوح بر تمامی ابعاد زندگی زنان و حتی مردان در جهان غرب و تا حدودی در کشورهای دیگر تاثیر گذاشت. آسیب

^۱ -Globalization

شناسی در کشورهای غربی بلافاصله صورت گرفت. با توجه به تعاملات ایران با دیگر کشورها بالتبع شاهد نفوذ و رسوخ افکار و دستاوردهای فمنیستی به کشور خواهیم بود، زیرا هر زمان موضعگیری‌ها در مقابل اسلام صورت می‌گیرد موضوع زن و مسائل مرتبط با آن، کانون این موضعگیری را تشکیل می‌دهد. که خواسته یا ناخواسته نشانه‌هایی از تضييع حقوق زن در همه جوامع و حتی در جامعه معاصر ما به چشم می‌خورد و عده‌ای ناآگاه آن را نتیجه نظام اسلامی می‌دانند. علی‌رغم اینکه اسلام سفارش اکید بر رعایت حقوق زنان کرده است. متأسفانه زن در همه جوامع از جمله در جامعه ما دچار ستم و کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود این کمبود، شامل کمبود میدان‌ها و فرصتها برای علم، معرفت، تربیت، اخلاق، پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ص ۲۳) این یک روند طبیعی و اجتناب ناپذیر است که این نگرش فمنیستی در کشورهای اسلامی رسوخ یابد. اخیراً عده‌ای بدلیل عدم آگاهی از مبانی اسلامی، باعث نفوذ این گرایش در ایران شده‌اند. کاوشی درباره وجود صدها سایت در شبکه جهانی که آراء این جنبش را ارائه و پیام‌های آنها را با حداقل هزینه منتقل می‌کنند دلیل بر مدعاست. البته از این مهم نیز نباید غافل بود که کارایی این امکانات در محدوده جوامع غربی با توجه به گستردگی استفاده از این فناوری‌ها و نیز نبود مشکل زبان در ارتباطات، بیش از کارایی آن در دیگر جوامع است. با این همه، به تدریج با گسترش امکانات در دیگر جوامع، آنها نیز با سهولت و سرعت بیشتر در معرض پیام‌های جنبش‌های غربی و از جمله فمینیسم قرار می‌گیرند. بسیاری از پیام‌های این جنبش در قالب کتاب‌ها، مقالات، اخبار، پوستر و عکس و ... ترجمه و منتشر می‌شود؛ در نتیجه، دامنه تأثیرگذاری آن گسترده‌تر می‌شود. البته درباره گستره و شدت این چالش نباید راه مبالغه پیمود. این چالش‌های بالقوه خود با محدودیت‌های جدی روبرو است. و در جامعه ما لزوماً

اندیشه‌های فمینیستی انتقالی به آن گونه که در غرب دریافته شده است، فهم و جذب نخواهند شد. همچنین ما مدعی نیستیم اسلام، ضد فمینیسم است تا این موضوع القا شود که اسلام جایگاه پست‌تری را برای زنان قائل است. ما با فمینیسم موافقیم بدین مضمون که زن نباید موجودی تبعی و بی‌کرامت باشد، اما با مواردی مخالفیم که به جنگ هویت اصیل و انسانی زنان برمی‌خیزند و با ایجاد چندگانگی در شخصیت آن‌هاست و آنان را از اصالت اصلی خویش دور می‌سازند و تجلی آن را نیز در تغییراتی چون افزایش طلاق و تنشهای درون خانگی، کاهش ازدواج، تنشهای درون محیط کار، و ... می‌توانیم ببینیم. لذا آن چه برای ما مهم است تلاش جهت جلوگیری از گسترش روزافزون این نهضت در کشورمان می‌باشد که شرایط فرهنگی - اجتماعی آن با خاستگاه فمینیسم بسیار متفاوت است. طبیعتاً در ایران به جهت تنوع و تفاوت‌های که در تجربه و شیوه‌های زندگی فرهنگ و تمدن آن در مقایسه با دیگر کشورهای جهان وجود دارد نمی‌توان به طور دقیق از نظرها و تجربه‌های دیگر کشورها برای تبیین وضعیت زنان و تحول و تغیر در دیدگاه‌ها وضع و شیوه زندگی آنان استفاده نمود. مسئله زن ایرانی از جمله موضوعاتی است که در بستر فرهنگ، آداب و رسوم یک کشور اسلامی و ایرانی می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد و با تکیه بر مبانی اعتقادی و با بهره گرفتن از مسائل اجتماعی با نگاه موجود سیاسی کشور نسبت به مسائل زنان اقدام شود (باقری ۱۳۸۶: ص ۱۹۴) لذا هدف از شناخت و نقد فمینیسم اگزستانسالیست به عنوان یک مسئله فرهنگی - اجتماعی، احساس خطر از جانب این پدیده نوظهور در جامعه اسلامی و جلوگیری از ترویج راه‌حل‌های غربی در راستای رهایی زن از ستم و تعدی، آن هم ستم و تعدی که از جانب بخشی از فرهنگ ملی و نه مذهبی اعمال شده می‌باشد.

فمنیسم اگزیتانسیالیسم: فمنیسم اگزیتانسیالیسم از گرایشهای فمینیستی معاصر است که مبتنی بر تفسیر سیمون دوبوار^۱ و سارتر^۲ از رابطه زن و مرد است. (مطهری، ۱۳۸۰: ص ۳۸) این گرایش به دنبال ارائه تبیینی اگزیتانسیالیستی و از منظری فمینیستی در باب موقعیت زنان است و با اظهار ناخرسندی از تبیین‌های مرسوم زیست‌شناختی، روانشناختی و اقتصادی در باب ستم‌دیدگی زنان با تکیه بر بینش فلسفی اگزیتانسیالیسم، تبیینی زیستی-فرهنگی ارائه می‌کند که پایه آن را موجودیت زن تشکیل می‌دهد. از ویژگی بارز این گرایش فمینیستی این است که به تقسیمات جنسیتی رایج در جامعه توجه کرده و چنین تقسیماتی را سیاسی می‌پندارد نه طبیعی، و خواستار تغییر مناسبات نابرابر میان زنان و مردان است (رستمی، ۱۳۷۹: ص ۲۴) بنابراین نکته‌ای که بر آن تأکید دارند تمایز میان جنس^۳ و جنسیت^۴ است (Chapman 1995: p99) بر مبنای دیدگاه آنها جنس مربوط به تفاوت‌های بیولوژیکی مرد و زن است، اما جنسیت تفاوت‌های اجتماعی مرد و زن را نشان می‌دهد (متمسک، ۱۳۸۰: ص ۴۷۰) و آن چیزی که برای زنان مشکل‌آفرین بوده جنسیت آنهاست نه جنس آنها. (Alcoff & Potter 1993: p 1-4) این نظریه در پی تبیین ستم تاریخی بر زنان و توضیح موقعیت فرودست آنان، بر دو مفهوم کل‌گرایانه «پدرسالاری» و «نظام جنس-جنسیت» اتکا کرده (Jaggar 2000: p1) و خواستار آزادی، اختیار مطلق و بی‌قید و شرط انسان است؛ و درباره ابعاد ذهنی و عینی واقعیات اجتماعی، با استناد به طبیعت انسان، در قالب دو امر هستی‌گرایی به تشریح اصول جنس و جنسیت می‌پردازند. (de

¹ de Beauvoir

² - Sartre

³ - sex

⁴ - gender

(beauvoir 2001:P34) به عبارتی با نگرش طبیعت گرایی و باز تولیدی، موضوع جنس را مطرح می‌کنند، و در قالب جنسیت، واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی و شخصی، را نشان می‌دهند. از مشخصه‌های منحصر به فرد این گرایش فمینیستی آن است که تقریباً تمامی گرایش‌های فمینیستی به شکلی در آن بازتاب یافته‌اند و مقتدایی برای گرایش‌های دیگر بوده است. به طور کلی موضوعات و محورهای اصلی مورد نظر آنها عبارتند از: ۱-فاعلیت و آزادی زنان^۲ - نسبت زنان با شناخت ۳-اعتقاد به تغییر و دگرگونی اجتماعی و ارزشی. (که در این مقاله بعد سوم را از نظر خواهیم گذرانند.) از مهمترین سردمداران فمینیسم اگزیستانسیالیسم می‌توان به سیمون دوبوار، مری دیلی^۱، اتکینسون^۲، بارتکی^۳ اشاره نمود. لازم به ذکر است فمینیسم اگزیستانسیالیسم که عده‌ای آن را از انشعابات رادیکال فمینیسم و در ردیف افکار موج دوم قلمداد می‌کنند، خود، دارای دیدگاه‌ها و نظریات متمایز و گاهاً متضادی است. البته این مکتب را نمی‌توان جزو رادیکال در نظر گرفت. فمینیسم اگزیستانسیالیسم به عنوان مقدمه فمینیسم رادیکال شناخته می‌شود و معمولاً آنرا جزو رادیکال قرار نمی‌دهند ولی به نوبه خود حرکتی رادیکالیزسیون در مسیر مطالبات و فعالیت‌هایی زنان ایجاد کرده است (مردیها، ۱۳۸۶: ص ۷۷). بطور کلی، فمینیسم اگزیستانسیالیسم در حقیقت صورتی افراطی از لیبرالیسم^۴ و اومانیزم^۵ است. از مهم‌ترین مکاتبی که اندیشه این فمینیسم را در خود رشد داده‌اند سکولاریزم، اومانیزم، اگزیستانسیالیسم را می‌توان نام برد. از نکات اساسی که در مکتب اگزیستانسیالیسم برجسته است و مورد توجه فمینیست‌های

¹ -mary daly

² -Atkinson

³ -bartky

⁴ eralism

⁵ -humanism

اگزستانسیالیسم قرار گرفته می‌توان به آزادی انسان، فردیت^۱، ابهام در سرنوشت، تقدم وجود بر ماهیت، مسئولیت، انتخاب، خود،^۲ دیگری^۳، بیگانگی فرد با خود^۴، تفاوت‌های ظریف میان ابعاد شخصیتی انسان، تمایل به یک حالت دوگانه تمایز از دیگران و تشبه به دیگران، توانایی انسان برای تغییر خود، و انتخاب به جای تقلید، اشاره کرد. (همان: ص ۷۴)

ارزش شناسی: این رویکرد، با مبنا قرار دادن عقاید و افکار اگزستانسیالیست‌ها، به چشم‌انداز اخلاق اگزستانسیالیستی روی آوردند و در باب ارزش‌ها به نسبت ارزشی فتوا دادند و نظریه معروف خود را چشم‌انداز اخلاق اگزستانسیالیستی، یا اخلاق موقعیت مدار نامیدند. بنابراین ارزش شناسی فمینیسم اگزستانسیالیستی به مجموعه‌ای از مقوله‌های ارزشی و اخلاقی مربوط به زنان گفته می‌شود. که هدف آن ارائه ایدئولوژی یا طرحی برای پایان بخشیدن به ظلم‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی علیه زنان و عاملی موثر برای رهایی و رسیدن به فاعلیت و آزادی مطلق می‌باشد. آیا ارزش‌ها و اخلاقیات مقوله‌ای جنسیتی است؟ آیا ارزش‌ها ریشه در زیست شناسی دارد یا ساخته فرهنگ است؟ برای پاسخ به سوالات مذکور مبانی، اصول و روش‌های ارزش شناسی فمینیسم اگزستانسیالیست را مطرح و به سوالات فوق پاسخ خواهیم داد.

مبانی ارزش شناسی فمینیسم اگزستانسیالیسم عبارتند از:

۱- سلسله مراتب ارزشی: آنها قائل به وجود سلسله مراتب ارزشی هستند که آن را ساخته اجتماع می‌دانند و معتقدند: از همان دوران کودکی

¹ -selfness

² - self

³ -other

⁴ - alienation

تبیین ملامطات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

مفهوم بالاتر و پایین‌تر از مهم‌ترین مفهوم‌هاست که از طریق جامعه، خانواده و نظام تربیت آموخته می‌شود. (دوبوار، ۱۳۸۰: ص ۱۷۲) و در این میان زنان در قالب یک گروه به عنوان اعضای متعلق به طبقه دوم جامعه در دنیا معرفی می‌شوند. یک زن با اشاره و ارجاع به مرد قابل تعریف و تمایز است، نه برعکس. در نتیجه جنس مذکر معیار اصلی است که به واسطه آن کل جهان از جمله زنان هویت یافته و مورد تفاوت ارزشی قرار می‌گیرند. لذا جهان متعلق به مردان است و زن دیگر و غیرضروری محسوب می‌شود و مرد اصل و مطلق است (همان: ص ۱۷۳) در ارزش‌شناسی موجود، ارزش «ماده» نسبت به «نر» مانند نسبت «برده» است به «انسان آزاد» (همان: ص ۱۷۷) بنابراین اصول با ارزش، اصولی مردانه‌اند و اصول بی‌ارزش، اصولی زنانه و سطحی‌اند. آنها معتقدند در اخلاق سنتی دوگونه ارزش و اخلاق وجود دارد: اخلاق «مهران» (مردانه) و «اخلاق کهتران» (زنانه) که اخلاق مهران، عدالت محور و اخلاق کهتران، مراقبت یا مسئولیت محور است. بنابراین وجود سلسله مراتب ارزشی امری بدیهی است که از طریق مردسالاری، جامعه و خود زنان نهادینه می‌شود. در اینجا اعتراض متوجه ارزشگذاری مثبت و منفی این دو حوزه از طریق نسبت دادن یکی به عمومی و دیگری به خصوصی است (Bryson, 1999: p52) بنابراین سلسله مراتب ارزشی در جامعه ساخته شده که نیازمند تحولی شگرف از سوی زنان است.

۲- تاثیر ارزیابی دیگران در ارزش‌ها: تاثیر ارزیابی دیگران در ارزش‌ها دخیلند و ارزش‌ها از موقعیت‌ها متأثرند، انسان زمانی احساس ارزش مندی می‌کند که این احساس از طریق دیگران نیز انعکاس یابد و تایید اجتماعی بگیرد تا احساس عزت درونی شود زنان تا زمانی که توسط مردان به شی و دیگری تبدیل می‌شوند. هرگز احساس عزت نخواهند کرد و همیشه در حالت گرفتارند و به تعالی نخواهند رسید. لذا آنها به دنبال ارتقای «حس تعالی» از «حس

حالیّت» می‌باشند. زن فاعلی ناکام است چون اجازه ندارد در معنا دادن خود نقشی ایفا کند، در نتیجه وقتی نمی‌تواند در قالب طرح‌ها و اهداف به خویشتن تحقق ببخشد، ناگزیر واقعیت وجود خود را در حالیّت شخص خویش می‌جوید. پس زن به شی و مفعول بدل می‌شود (رزماری تونگ ۱۹۹۹: ۳۳۴) در این راستا زیست‌شناسی واقعیاتی را به نمایش می‌گذارد که جامعه در جهت اهداف خود آن را تفسیر می‌کند و در این تفسیر زن چیزی بیش از بدن نیست و موجودی «در خود» است نه «برای خود» (بستان ۱۳۸۵: ۱۰۴) زنان بخودی خود فرودست نبوده‌اند، بلکه این فرودستی محصول فرایند فعال ساخت قدرت بوده است (Philips 1987:1) البته در این گرایش نه تنها مرد عامل تحقیر و شیئیت زن است بلکه خود این مکتب زن بودن را بی‌ارزش می‌داند.

۳- تاثیر آزاد زیستن: آزادی مهم‌ترین اصل اگزیستانسیالیسم است و معنای آن این است که انسان‌ها از موقعیتی که به آن‌ها تحمیل شده فرار می‌کنند و مایل‌اند موجودیت‌شان را خود تعریف کنند و در کمال آزادی، آن هویتی باشند که با حرکتی خود ساخته خواسته‌اند. آن‌ها نمی‌خواهند برده و تابع آن وضعیتی باشند که طبیعت و اجتماع به ایشان تحمیل کرده است. به رغم وجود چنین اصلی در اگزیستانسیالیسم، تعداد اندکی از انسان‌ها این کار را انجام می‌دهند و عموم آنان به سادگی می‌خواهند همان باشند که هستند؛ یعنی در پی چیزی‌اند که طبیعت از طریق خصلت‌ها، و اجتماع از طریق عادت‌ها به آنان داده است. (jaggar, 1984:p199) اگزیستانسیالیست‌ها این خصوصیت را به «فرار از آزادی»، یعنی عدم میل به انتخاب چگونه بودن تعبیر کرده‌اند. فمینیسم اگزیستانسیالیست هم، بر اساس همین فرمول، میل زنان را به این که همان باشند که شرایط طبیعی مثل باروری، و شرایط اجتماعی مثل تقسیم کار از آنان خواسته‌است، گریز از آزادی می‌دانند. لذا بر مبنای این اصل اگزیستانسیالیستی زنان را تشویق می‌کنند تا روحیه آزاد منشی را در خویش

تقویت نمایند. به اعتقاد دیلی، آزادی در زبان، ریشه در آزادی خودمان دارد. (daly, 1973:p8)

۴- تطور وسع آدمی: این گرایش فمینیستی نمی‌پذیرد، که توانمندی زن و مرد متفاوت است، برعکس معتقدند وضعیت «زن» و «زنانگی» باید از هم جدا شود و جنس و جنسیت دلیل بر عدم قدرت زنان نیست. اگر به زنان اموری که تاکنون مردها عهده‌دار بوده‌اند داده شود، بهتر از مردان آن را انجام خواهند داد. بنابراین اگر وضع بیولوژیک زن برای او نقصی به بار می‌آورد، علتش چشم اندازی است که این وضع در آن در نظر گرفته شده است. لذا هیچ‌گونه حرفه‌ای را بر زنان منع نمی‌کنند و معتقدند در میان مردان نیز تنوع فراوان خلق و خواها وجود دارد ناراحتی یکی دو روز در ماه مانعی ایجاد نمی‌کند (دوبوار، ۱۳۸۰: ص ۱۰۰). مشکل از آنجا ناشی می‌شود که دختران جوان خود را مسئول آینده خود تصور نمی‌کنند و قضاوتشان این است که خیلی از خود توقع داشتن امری بیهوده است، زیرا سرنوشتش در حد نهایی نباید به خودش بستگی داشته باشد (همان: ص ۱۰۲) سهم او اطاعت و احترام است زن حتی در عالم تفکر هم بر واقعیتی که احاطه‌اش کرده تسلطی ندارد (همان: ص ۵۰۵) بنابراین نباید فکر کرد، تفاوت‌های بیولوژیکی دلیلی بر توانمندی‌های مختلف زن و مرد است.

اصول و روش‌های ارزشی فمینیسم اگزیستانسیالیست: با توجه به مبانی مذکور اصول زیر را می‌توان از آرای ارزشی فمینیست‌های اگزیستانسیالیست اخذ نمود.

۱- اصل تغییر و تحول در نگرش: آنها تحولی اساسی در نگرش‌های موجود را لازم و ضروری می‌دانند. البته این تحول همزمان باید در تغییر ساختارهای جامعه و هم در تغییر ذهنیت زنان صورت پذیرد. به عبارتی در اخلاق سنتی، مردان در نظام مرد سالار برای اعمال سلطه و انقیاد هر چه

بیشتر و آسان‌تر بر زنان، برای آنان مسئولیت‌هایی را برمی‌شمرند من جمله: بارداری، و مادری که اموری مقدس برای زنان تعریف می‌شود، که در آن نوعی لجاجت و دیگر آزاری مردانه وجود دارد. آنها با هر گونه اقدامی که زنان را از وظایف مادری و خانه‌داری رها نکند، به شدت مقابله می‌کنند. (رودگر ۱۳۸۶: ۱۷۰) زیرا فعالیت‌های مردانه است بر نیروهای مبهم زندگی غلبه کرده، طبیعت و زن را به خدمت خود درآورده است. از طرف دیگر نه تنها مردان و فرهنگ جامعه در پذیرش تحقیر زنان موثرند بلکه خود زنان نیز به آن تن می‌دهند و با جان و دل آن را می‌پذیرند (دوبوار: ۱۱۷) بنابراین تحولی اساسی در ساختار جامعه و در نگرش زنان برای رسیدن به خودآگاهی اصیل و فاعلیت درونی، امری لازم است.

روش:

۱- بررسی تطبیقی ارزش‌های مردانه-زنانه: در این روش می‌بایست ارزش‌های موجود مورد مذاقه مجدد قرار گیرد. ارزش‌های اخلاقی که جامعه به زنان نسبت می‌دهد ویژگی‌هایی مثل: استقلال، عدم وابستگی، تعقل... صفاتی مردانه‌اند (یزدانی ۱۳۸۸، ص ۱۷۵) و صفاتی مثل وابستگی، عاطفه، بدن، اعتماد... صفاتی زنانه‌اند (همان: ۷۵) همین صفات و ارزش گذاری در حدی است که موجب شده خدا را مذکر بدانند تا مقام و مرتبه مرد را بالاتر از آنچه هست نشان دهند. مری دیلی معتقد است: زن که به دلیل نیروی باروری خویش تداعی گر طبیعت است در برابر من (فاعل و خود) و همچنین در برابر مرد که تجسم و تصویر این خدا به شمار می‌آید نقش آن (مفعول) را بازی می‌کند (rosemaria tong 2007:168) زن در آگاهی جمعی مردان جنس دوم است، هر مردی «من یا خود» و هر زنی «آن یا دیگر» می‌شود (mary 1373:169) بنابراین مردان با تقدیس و ارزش گذاری صفات مذکور، این نقش‌ها و

مسئولیت‌ها را به زنان تحمیل می‌کنند و سعی می‌کنند با ترویج نظریه‌هایی در این مورد، این صفات را برای زنان طبیعی و ارزشمند جلوه دهند (رودگر، ص ۱۲۴) ارزش‌هایی که توسط نظام مرد سالاری ترویج شده باید از بین برود و اخلاقی با مبنای غیر از آن چه تاکنون بوده جایگزین گردد.

۲- روش تصحیح معیار ارزش گذاری: برای تصحیح معیارهای ارزش گذاری شده باید به سرچشمه هستی شناسانه ارزش‌هایی که جامعه آنها را به رسمیت شناخته توجه کرد (دوبوار، ص ۹۰) مفاهیم، ملاک و معیار عمل اخلاقی و چارچوب و بنیادن نظام اخلاقی موجود شدیداً دچار سوگیری مردانه است و این ملاکها و معیار خیر اخلاقی و ارزشی در بر ندارد، لذا قصد خویش را بازنگری صفات زنانه سنتی عنوان می‌کنند (mary 1978:48) به منظور تخریب این هویت یابی جنسیتی و طبقاتی که خود نیازمند دگرگونی فرهنگی است (Atkinson 1974:55) زیرا هنگامی که زنان خود را با معیارهای مردانه تطبیق می‌دهند «استقلال» و «خود» آنها خدشه دار می‌شود و در نتیجه تبدیل به شی خواهند شد (bartky 1982:p87) از نظر دیلی صفات زنانه‌ای مانند عشق، محبت، همیاری، و.. را باید با دقت از شکل‌های افراطی این صفات یعنی فضایل زنانه خودآزار که اغلب با آنها اشتباه می‌شود، تمیز داد. زنان با خودداری از دیگر بودن و با تبدیل شدن به وجودی برخوردار از نیازهای و علایق و خواسته‌های شخصی به بازی ارباب /برده، میان زن و مرد پایان خواهند داد. و انسان تازه‌ای به منصفه ظهور خواهد رسید، که همان «انسان کامل» است. «زنانگی»، مقوله‌ای ساخته و پرداخته مردان است و در ذات خود با زن بودن ارتباطی ندارد (rosmaria 2007:p172) به اعتقاد دیلی، اگر زن می‌خواهد از دامهایی که مردان گسترده‌اند خلاصی یابد و صاحب اختیار شود باید درک کند که انکار و فدا کردن خود و محروم ساختن خویش برای خاطر مردان و کودکان به صلاح او نیست، آن چه به صلاح زنان است دقیقاً همان

چیزی است که مردسالاری برای زنان بد می‌داند (daly 1973:42) دوبوار معیارهای اخلاقی با عناوین اخلاق عدالت‌گرا و اخلاق مسئولیت‌گرا را متهم بر سوگیری مردانه می‌دانند، و معتقد است: زنان با نفی ازدواج و مادری اخلاقی عدالت‌گرا خواهند داشت. (باقری، ص ۱۵۱) به قول روتر زنان تنها با تصحیح معیارهای ارزشگذاری موجود قادرند جهان را برای شدنی جدید آماده کنند (ruether 1975:300)

۲- اصل حفظ و ارتقای کرامت: زن، موجودی متعلق به جنس دوم و کهنتر قلمداد می‌شود که این خصیصه توسط قانون گذران، کاهنان، فیلسوفان و نویسندگان و دانشمندان مصرانه اشاعه داده می‌شود که جنس مرد همه چیز است و جنس زن فقط ضمیمه‌ای ناچیز (دوبوار ۱۳۸۰: ۱۰۱) و وضع تبعی زن خواسته آسمانهاست و برای زمین سودمند است (همان: ۲۷) در ارزش شناسی سنتی، ارزش و کرامتی برای زن در نظر گرفته نمی‌شود و فمنیستهای اگزیستانسیالیست را بر آن می‌دارد تا با اصول خاص خود به حفظ و ارتقای ارزش وجودی زن همت گمارند. لذا زن بودن را نفی می‌کنند و معتقدند: «چه بدبختی است زن بودن اما وقتی انسان زن باشد بدبختی واقعی آن است که خود شخص نداند این امر بدبختی است» بنابراین زنانگی ذاتا بی‌ارزش است (همان: ۱۰) البته در رویکردی متعادلتر دلیلی معتقد است: زنانگی که نظام مردسالار پیش بینی کرده، بی‌ارزش است. (رزماری تونگ: ۲۴۷) و وجود زن و مرد از نظر بقای جامعه یک اندازه ضرورت دارد (همان: ۱۱۳) بنابراین آنها به دنبال بدیلی برای شیئیت یافتگی زنان و رساندن آنان به کرامت شایسته، روش‌های زیر را تجویز می‌کنند:

روش ابراز توانائی‌ها (بازآوری): آنها معتقدند: زن مانند مرد دارای توانمندی‌هایی است و مشکل زیستی دلیل قانع کننده‌ای قلمداد نمی‌شود و زن‌ها قادر به ایفای تمامی نقش‌هایی هستند که تا به امروز به مردان تعلق گرفته است

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

و با کمک تکنولوژی مشکل زیستی زنها قابل رفع است. لذا برای اولین بار در تاریخ مطالعات فمینیستی، در این گرایش، بر مسئله‌ی توانایی و بازآوری زن تاکید می‌شود؛ مسئله‌ی که بنابراین دیدگاه، از ابتدای تاریخ زمینه‌ساز یک تقسیم کار اجتماعی بوده، که بر اساس آن، زنان به دلیل ناتوانایی‌ها و مشکلات ناشی از بارداری و پی‌آمدهای آن مجبور به خانه‌نشینی شده‌اند و همین خانه‌نشینی با این وجود که سهم بیشتری از کار و تلاش را به آن‌ها اختصاص داده، ریاست خانواده و بلکه محوریت و اصالت آن را به مرد سپرده است؛ بدین ترتیب، حوزه عمومی در انحصار مرد است و خانواده، که بیرون از جامعه مدنی است. متعلق به زن است و کاملاً هم طبیعی جلوه می‌کند. این تفکر که مرد موجودی برای خود، رو به رشد، و محور است و زن، موجودی در خود، دیگری، ساکن و وابسته است نیز بر همین مبنا شکل گرفته. لذا زن باید شایستگی خود به مثابه نفس متعالی را کسب کند (مردیها، ص ۷۸) زن باید اصول و ارزش‌های کاملاً ساخته و پرداخته را رد کند، به داوری بپردازد و درباره ارزش‌های موجود سوال کند (رزماری تونگ ۱۹۹۹، ص ۳۳۱) بنابراین ارزش‌ها را پیوسته باید تسخیر کند (مردیها: ۳۳۴) این در حالی است که زنها هرگز ارزش‌های زنانه را در برابر ارزش‌های مردانه علم نکرده‌اند، بلکه مردها هستند که با تمایل به حفظ امتیازهای مردانه به ابداع این تقسیم پرداخته‌اند (دوبوار، ص ۱۱۷) مری دیلی در «فراتر از خدای پدر» مفهوم «خدا» را سرمشق همه مردسالاران معرفی می‌کند و می‌گوید: تا زمانی که او را از جایگاهی که در ذهن مردان و زنان دارد به زیر کشیده نشود زنان هرگز توانایی دستیابی به شخصیتی کامل را پیدا نخواهند کرد (mary 1973:43)

روش آموزش دوری از شی‌شدگی: شی بودن نوعی گناه محسوب می‌شود. لذا واژه گناه عبارت خواهد بود از: مخالفت با رهایی‌بخشی اگزیستانسیالیستی؛ غیرانسانی کردن دیگران به وسیله‌ی جداسازی و کنار

نهادن آنان از کلیت بشری؛ هر فعالیتی که به ستم و تبعیض کمک کند و مانع از تجمع کلیت نسبی بشر در شرایط مساوی شود؛ و در یک کلام، تولید «دیگری»، باشد. (ruether, 1975:p 300) زنان باید بدنبال ارتقا خویش و دوری از شی‌شدگی خویش باشند (رزماری تونگ، ۱۹۷۵: ص ۳۰۰) شی بودن زنان توسط مردان و زنان هر دو صورت می‌گیرد. هر برای خودی می‌خواهد برای بازیابی هستی خویش مستقیماً یا غیرمستقیم دیگری را به شی بدل سازد (Sartre 1947:p316). لذا اگر زن می‌خواهد از وضعیت شی بودن به وضعیت خود بودن برسد باید مانند مرد، تعاریف، عناوین، القاب و ذاتیات محدود کننده وجودش را متعالی سازد و با طرد جهان بینی موجود راهش را به سوی وجدان و خودآگاهی مستقل و اصیل زنانه هموار نماید (بستان، ص ۶۱) بارتکی گرایش زنان به آرایش و خودآرایی را نیز تمایل زنان به شی شدن و ترک «خود» و پذیرش «خودی دیگر» تلقی می‌کند. (bartky, 1982:p81).

۳- اصل آزادی: تاکنون آزادی و استقلال اموری مردانه قلمداد شده‌اند و زنان، منفعل، در بند و مجبور بوده‌اند. حاصل امر آنست که احکام اخلاقی مردانه، با آزادی و رهایی زنان منافات دارد و بر اساس ایده طبقاتی، زن یک اراده آزاد نیست، بلکه دنباله مرد است (Atkinson 1974:55) این در حالی است که به اعتقاد آنها، زنان نیز مانند مردان موجودات مستقلی هستند که نیازمند ارتقا خویشند، اما این نیاز توسط مردان سرکوب شده است (دوبوار: ۱۹۷۴) اکنون آنچه به ویژه وضعیت زنان را برجسته می‌نماید این است که، وی که موجودی آزاد و مستقل مانند تمام موجودات دیگر است خود را در دنیایی می‌یابد که در آن مردان او را مجبور ساخته‌اند تا جایگاه غیر واقعی و متعلق به دیگری را بپذیرد و سعی دارند موقعیت زنان را به عنوان یک وسیله و ابزار تثبیت و به ماندن در وضعیت فعلی محکوم نمایند (دوبوار: ۴۲) لذا حق استقلال و حق ارتقا، شالوده و اساس وجود انسان است. (سخایی

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

۱۳۸۸: ۴۱) و اگر زنان بخواهند به این حق برسند، تنها از طریق نابود کردن سلطه مردان و خودداری از تمکین در برابر نقش‌های سنتی امکان پذیر است. بنابراین برای رسیدن به این حق روش‌هایی را فراروی زنان قرار می‌دهند و معتقدند آزادی زنان مستلزم تغییرات همه جانبه در جامعه و از سوی زنان است (سخایی: ۵۰) دلیلی معتقد است: کلیسا زنان را در سراسر دنیا در وضعیت بندگی و بردگی نگه می‌دارد زیرا در وضعیت مستقل زنان همچون شیپوری با صدای بلند خواهند بود (daly 1968:58)

روش ایجاد شرایط آزاد در محیط: آنها برای فراهم نمودن آزادی چند روش را پیشنهاد می‌دهند

۱-۳- همجنس خواهی: یکی از راه‌های رهایی و آزادی زن را داشتن محیطی کاملاً آزاد در نظر می‌گیرند که در این محیط زن رابطه جنسی آزاد برقرار می‌کند و آزادی محیط به مواردی چون آزادی سقط جنین، روابط جنسی خارج از چهارچوب، همجنس خواهی تحلیل می‌شود (fireston 1970:233) لذا در تعریف لزبین می‌گویند: لزبین، نمود خشم و طغیان همه زنان است. او زنی است که از روی اضطراب درونی خود عمل می‌کند تا انسانی کاملتر و آزادتر از آن چه باشد که جامعه اهمیت و اجازه می‌دهد (sara hiagland, 1988:p17) پس آزادی زنان برای ایجاد هرگونه رابطه جنسی است. (fireston:p233) سیمون دوبوار در کتاب «جنس دوم» با صراحت تمام، همجنس‌خواهی را امری طبیعی و لذا قابل قبول دانست و اخلاق سنتی را به دلیل غیرطبیعی جلوه دادن و ممنوعیت آن مورد انتقاد قرار داد. (joseoh 2000:p24)

۲-۳- سقط جنین: فمنیست‌های اگزیستانسیالیست با گردآوری مشکلاتی که زنان به دلیل ممنوعیت سقط جنین بدان گرفتار می‌شوند و تنگناهایی که سقط جنین برای زنان ایجاد می‌کند، غیر اخلاقی بودن سقط جنین را شدیداً

مورد حمله قرار دادند. دوبوار پس از تشریح وضعیت نامطلوبی که کودکان ناخواسته، در آن به سر می‌برند و پس از ارائه آماری از سقط جنین‌های پس پرده که زیان‌های جبران‌ناپذیری را برای زنان به دنبال دارد و پس از تشریح رفتارها و شکنجه‌های والدین نسبت به فرزندان ناخواسته، کسانی که سقط جنین را غیر اخلاقی می‌دانند، متهم می‌کند و می‌گوید: اگر این‌ها به سود اخلاق باشد، دربارهٔ چنین اخلاقی چگونه باید اندیشید؟ (دوبوار ص: ۳۴۰)

۳-۳-رد اخلاق مادری: این محیط آزاد و همجنس خواه، خواه ناخواه الگوی مادری را از بین می‌برد. به گونه‌ای که سارا هوگلند، (۱۹۷۵) الگوی همجنس‌خواهی زنان را جایگزینی مناسب برای الگوی مادری می‌داند. هوگلند الگوی مادر - فرزندی را به این دلیل که نمونه‌ای از مراقبت غیر دو جانبه است و تسری آن در جامعه به تبعیض می‌انجامد، رد می‌کند و در عوض، معتقد است: الگوی همجنس‌خواهی می‌تواند به عنوان نمونهٔ صحیحی از مراقبت دو جانبه، الگوی سایر روابط اجتماعی قرار گیرد. (کلودیا کارد^۱، ۱۹۹۹: ص ۴۲) دوبوار ازدواج را نهادی می‌داند که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، مالی، حقوقی... استمرار می‌بخشد و معتقد است: ازدواج و مادری تقریباً همیشه زن را نابود می‌کند. ویژگی تولید مثل زن یک ویژگی است که زن را از مرد متمایز می‌کند و این همان تفاوت اساسی است که تمام نابرابریها نسبت به زنان بر پایه آن قرار گرفته است (susan griffin, 1983:p26) بنابراین کنترل باروری و سقط جنین قانونی به زن اجازه می‌دهد که مادر شدن‌های خود را آزادانه به عهده بگیرد. مادری سرنوشتی است که فیزیولوژی زن برای او رقم زده است اما جامعه انسانی هرگز به دست طبیعت سپرده نشده است، او امکانات سقط جنین را ابزاری برای فرار از مادری می‌داند. آنها

¹ - Card, Cludia

تبیین ملامطات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

نظام خانواده را به شدت ردّ می‌کند و ازدواج را عامل رکود و بدبختی زنان می‌داند، به اعتقاد آنها ازدواج و خانواده مهمترین عامل توسعه پدر سالاری و عامل بدبختی زنان و نوعی فحشای عمومی است (fireston, 1970:p210) زنان بواسطه تربیت در نقش مادر، همسر و معشوقه به بند کشیده شده‌اند هر شکلی از سوسیالیسم که آنها را از خانواده دور کند حرکتی به سوی آزادی است (مردیها، ص ۷۸) همه زنها موجوداتی آزاد و واقعی هستند (رزماری تونگ: ص ۳۷۶) لذا باید محیطی برای زنان در نظر گرفت که آزادانه بتوانند تصمیم بگیرند و حتی مادری را آزادانه بپذیرند زیرا نقش همسری مانع دستیابی زن به آزادی می‌شود (همان: ص ۳۳۰)

۳-۴- اشتغال: زن نمی‌تواند آزاد شود مگر زمانی که در زمینه اجتماعی وسیعی بتواند در کار تولید سهمیم باشد (دوبوار: ص ۱۰۱) اگر زن می‌توانست در عین حال هم ثروتمند باشد و هم مستقل، اهمیت نگران کننده‌ای می‌یافت (همان: ص ۱۵۵) زنان با ایفای نقش زن شاغل می‌تواند از دام زنانگی رهایی یابند. (رزماری تونگ: ص ۳۳۲) لذا داشتن شغل و استقلال اقتصادی یکی دیگر از راه‌های رسیدن زنان به آزادی است. (همان: ص ۳۳۶) تنها راه زنان برای یافتن و شناختن خود به عنوان یک فرد از طریق کار خلاق امکان‌پذیر است (friedan, 1993:p344)

۴- برقراری عدالت آنها معتقدند نابرابری در همه عرصه‌های جامعه از جمله اقتصاد، صنعت، سیاست، آموزش و پرورش و حتی زبان مطرح است. زن همیشه وابسته به مرد بوده است و این دو جنس، هرگز دنیا را بین خود تقسیم نکرده‌اند. تقریباً در هیچ جای دنیا موقعیت قانونی زنان مانند مردان نبوده است. در حوزه اقتصاد، زن و مرد دو تقسیم بندی جداگانه دارند. اگر همه چیز برابر باشد، باز مردان از شغل‌های بهتری برخوردارند، دستمزد بالاتری دریافت می‌کنند و برای موفقیت از فرصت‌های بهتری برخوردارند. در

صنعت و سیاست نیز مردان پست‌های متعددی را اشغال کرده‌اند و مهمترین آنها را به خود اختصاص داده‌اند. مردان از یک وجهه و اعتبار سنتی بهره‌مند هستند (سخایی ۱۳۸۸: ۴۳) این در حالی است که، تصور دنیایی که در آن مردان و زنان برابر باشند امری آسان است (دوبوار ۱۳۸۰: ۶۷۶) و این از جمله واجبات است که مرد و زن صرفنظر از تفاوت‌های طبیعی خود برادری شان را بدون ابهام آشکار کند (همان: ۶۸۵) دلیلی، دیگر فمینیسم اگزیستانسیالیست، بحث خواهری را به میان می‌کشد و خواستار جدایی کامل است. (jaggar1983:43) آنها خروج از نقش همسری، مادری و ایجاد استقلال اقتصادی را به مثابه کلیدی برای مساوات بین زنان و مردان برمی‌شمرند. (سخایی: ۴۴)

تشابه محوری: یکسان‌انگاری: روشی که آنها برای دستیابی به عدالت پیشنهاد می‌کنند روش «تشابه محوری» است. تشابه محوری به این معنا که در تمام امور زن و مرد یکسان حق دارند در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و.. می‌بایست. حقوقی مشابه برخوردار شوند. همان طور که اشاره شد در این گرایش دو طیف عقیده وجود دارد یک عده مثل مری دیلی و اتکینسون معتقدند: مساوات نه، استقلال. از آنجا که زنان باید برای باز تعریف نقش‌های اجتماعی آزاد باشند هدف آنها بهتر است به عنوان سیاست استقلال از مرد فهمیده شود تا سیاست برابری با مرد (Gross, 1986: p193) در حالی که دوبوار معتقد است مساوات و برابری در کنار استقلال باید باشد. برای رسیدن به آزادی باید تساوی حقوقی و... رعایت شود.

بررسی ارزش‌شناسی فمینیسم اگزیستانسیالیسم از منظر آموزه‌های اسلامی:

فمینیسم اگزیستانسیالیسم از منظرهای گوناگون چه با ادله دینی و چه با ادله تجربی، چه توسط اندیشمندان مسلمان و چه توسط متفکران غربی و حتی

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

فمنیستی قابلیت نقد فراوانی دارد. این نهضت فکری علی رغم اینکه حقوق زیادی به زنان اعطا کرد و درهای بسته‌ای به روی آنان گشود (دستیابی به حقوقی مثل حق رای، حق مالکیت زمین (بورک، ۱۳۷۸: ص ۴۴۳) گشودن درهای بازارکار، برداشتن موانع اشتغال زنان، استقلال اقتصادی و... (رودگر: ص ۲۳۱)) اما در عوض، بدبختی‌ها و بیچارگی‌های دیگری برای زنان و برای جامعه بشریت به ارمغان آورد (رضوانی، ۱۳۸۴: ص ۲۳) و شعار تساوی و احقاق حقوق زنان، پیامدها و آثار زیانباری را برای جوامع غربی به همراه گذاشت. که علت اصلی آن را می‌توان در روح حاکم بر این جنبش و مبانی مورد استفاده آن (سکولاریسم، اومانیزم، اگزیستانسیالیسم، لیبرالیسم) همچنین در دوری از خدا، شریعت و عدم شناخت نیازمندی‌های اساسی انسان دانست. لذا ثابت خواهیم کرد که فقط آموزه‌های وحیانی و راهکارهای که خداوند برای بشریت ارائه نموده می‌تواند زمینه ساز رساندن انسانها به سوی سعادت و هدایت گردد، و نظام فمینیسم اگزیستانسیالیستی از چشم اندازه‌های فکری غیردینی و گاه ضد دینی به مسائل و مشکلات زنان نگریسته‌اند. البته نمی‌توان بدلیل پذیرش مبانی غیردینی و یا حتی الحادی از سوی یک مکتب فکری از تمامی دستاوردهای مثبت نظری یا عملی آن چشم پوشید (بستان، ۱۳۸۵: ص ۷) دیدگاه‌های ارزشی اسلام در مواردی با دیدگاه‌های فمینیستی کلا یا بعضاً در تعارض قرار می‌گیرد ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که فارغ از داوری ارزش مدارانه به مقایسه‌های عینی بین دو نظرگاه بپردازیم.

نسبیت یا ثبات ارزشی: فمینیسم‌های اگزیستانسیالیسم به دنبال بازبینی ارزشهای موجود و خلق ارزش شناسی جدید هستند که نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، ایجاد ارزش شناسی موقعیت مدار می‌باشد.

ارزش‌ها و اخلاقیات اموری نسبی و تابع موقعیت اند و اخلاق کلیت‌گرا

معنا ندارد.

نقد و بررسی: همان‌طور که پیشتر اشاره شد، فمنیست‌های اگزیستانسیالیسم، مبانی خویش را از لیبرالیستها و اگزیستانسیالیسم‌ها اخذ می‌کنند و به همان تناقضی که آنها دچار شدند، دچار می‌شوند. یعنی تناقض روبنا و زیربنا. به عبارتی آنها در جایی مدعی اصول نسبی هستند و کلیت ارزشی را مخدوش اعلام می‌کنند و ادیان و مکاتب دیگری از جمله اسلام را بخاطر پذیرش اصول مطلق ارزشی، مورد انتقاد قرار می‌دهند. از دیگر سو خود به آن مبتلا می‌شوند، به عبارتی آنها از یکسو اصول مطلق ارزشی و اخلاق کلیت‌گرا را نفی می‌کنند، از دیگر سو آزادی را به عنوان یک اصل مطلق اخلاقی اشاعه می‌دهند و خواستار مطلق بودن آن می‌باشند. ممکن است این شبهه پیش آید که پذیرش بی قید و شرط آزادی ملازم با مطلق بودن آن نمی‌باشد، این در حالی است که این مکتب به صراحت در جای جای نوشته‌هایش از واژه آزادی مطلق استفاده کرده و برای آن قید مطلق در مقابل نسبییت بکار برده است. در حالی که از نگاه اسلام انسان آزاد و دارای اراده آفریده شده است، اما این اراده برخلاف آزادی و اراده فمنیستی، اولاً کاملاً آزاد نیست، بلکه از دیدگاه اسلام انسان نه به طور کامل مختار است و نه به طور کامل مجبور، بلکه در حالی بین این دو است و ثانیاً این اختیار و اراده تنها در مقام تکوین است، نه مقام تشریح. در مقام تشریح این اراده آزاد گذارده نشده است و دعوت به نیکی‌ها و خوبی‌ها شده است و موظف است که به آنها روی آورد. از نظر شرع انسان آزاد نیست که هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد؛ زیرا افزون بر آثار طبیعی تصمیمات انسانی آثار شرعی نیز حتی در همین دنیا مترتب خواهد شد و خداوند به خلفا و جانشینان خود در زمین دستور مجازات و بازداری و واداری نسبت به برخی امور داده است. بنابراین از نظر اسلام محدوده آزادی افراد تنها آزادی سایر انسان‌ها نیست، بلکه حقوق الله و حتی حقوق خود فرد نیز آزادی او را محدود می‌کند. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۸) از دیگر سو؛ به نظر

آنها، اولین نتیجه طبیعی پذیرش موقعیت گرایی، مخالفت با اصول کلی اخلاقی باید باشد. توجه به اقتضائات خاص موقعیت‌ها با قبول اصول کلی اخلاقی که در هر موقعیتی به کار می‌روند، هماهنگ نیست. موقعیت گرایی و مخالفت با اصول کلی اخلاقی، تفکیک هست و باید را به دنبال خواهد داشت. در صورتی که وجود اصول کلی اخلاقی مستلزم پذیرش رابطه ارزش و واقع و عدم تفکیک باید و هست می‌باشد. لذا آنچه موجب از دست رفتن اصول کلی اخلاقی می‌شود، موقعیت گرایی بی بنیاد و دل‌خواهی است. که هیچگونه پشتوانه علمی و عقلی ندارد و صرفاً از روی احساسات زودگذر بیان گردیده و در واقع خود مشکلات عدیده‌ای را برای آنها دنبال خواهد آورد. لذا تفکیکی که این مکتب بین هست و باید ارائه می‌کند، منشاء نسبی گرایی خواهد بود. بنابراین تفکیکی که آنها بین هستها و بایدها ایجاد می‌کنند برای آن است که بایدها یا تجویزهای اخلاقی مستقل از هستها یا موقعیت‌های واقعی در نظر گرفته نشوند، چه در این صورت می‌توانند، بدون توجه به موقعیت‌ها همواره ثابت باشند. در هم تنیدگی هست و باید زمینه آن را فراهم می‌آورد که تجویزها همواره ناظر به وضعیت‌های موجود باشد بنابراین اگر وضعیت‌ها دگرگون شوند، تجویزها هم دگرگون خواهند شد. همچنین توجه اساسی به مخاطب و فاعل شناسا یا موضوع عمل اخلاقی نیز به تبع موقعیت گرایی و مخالفت با اصول کلی اخلاقی فراهم می‌گردد. زیرا در اینجا نظر بر آن است که عمل اخلاقی باید با تاثیر واقعی‌ای که در مخاطب آن به جا می‌گذارد بررسی شود نه با توجه به نیت یا ساختار ذهنی فاعل عمل اخلاقی. (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷) موقعیت گرایی در اخلاق اگر، به معنای نفی اصول کلی اخلاقی باشد، تهدید نسبت گرایی را در کمین خواهد داشت و به نظر می‌رسد آنها با تکیه بیش از حد بر موقعیت گرایی در اخلاق، و تفکیکی بین هست و باید خود را در معرض این کمین قرار داده‌اند. برخی از اصول اخلاقی، ثبات و پایداری اساسی دارند و همچون دامنه‌ای برای

تغییر پذیری اصول و قواعد فروتر محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، انعطاف و تغییر در اصول و قواعد فروتر، برای آن است که ثبات اصل یا اصول بنیادین برقرار باشد، اما اگر قرار باشد که تغییر به حوزه اصل یا اصول بنیادین نیز نفوذ کند، همه چیز فرو می‌ریزد و نه از تاک، نشان می‌ماند و نه از تک نشان. به این ترتیب نسبت‌گرایی در اخلاق، خود را نقض می‌کند. (همان، ص ۱۸۸) طبق نظر کارشناسان و صاحب‌نظران، آن چه تحت عنوان اخلاق و ارزش‌شناسی فمینیستی، مطرح شده نه تنها ارزش علمی ندارد، بلکه نوعی تحریف و تخریب علم اخلاق نیز به شمار می‌رود. آنچه در این اخلاق مطرح است مجموعه‌ای نامنسجم، بسیار ناقص و سطحی، از ادعاهای غیر مستدل است که بر اساس سوء ظنی شدید نسبت به اخلاق سنتی، و تعصبی نابخردانه و غیر واقع‌بینانه نسبت به شأن و جایگاه زن در نظام اجتماعی و فرهنگی برپا شده است. در این مجموعه، نه اثری از مبانی و اصول مبرهن اخلاقی یافت می‌شود، نه ردپایی از فضایل و رذایل خردپسندِ عام و سعادت‌آور. اصول و فضایل اساسی اخلاق، اصول و فضایی عام و مشترک اند که درباره انسان از آن جهت که انسان است نه از آن جهت که مرد یا زن است، به کار می‌روند. از این رو آن چه به اخلاق سنتی نسبت داده شده، نادرست است، زیرا بر اساس اخلاق سنتی، از نظر فضایل و ارزش‌های اصیل، تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. گر چه با توجه به خصوصیات هر یک از مرد و زن، برخی از فضایل از مرد شایسته‌تر (غیرت) و برخی بر زن زیننده‌تر (حیا-خویش‌تنداری-عفت-تکبر-بخل-ترس) است، (به قول مولا علی (ع) که در حکمت ۲۷۷ می‌فرماید: بهترین خواهی زنان، بدترین خواهی مردان است که تکبر و ترس و بخل باشد. یا در حکمت ۱۱۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «غیرت زن بر (مرد) کفر است و غیرت مرد بر (زن) ایمان است) در نتیجه؛ نمی‌توان گفت فضایل مردانه، بر فضایل زنانه، رجحان دارد یا برعکس. که ادله نقلی و عقلی

تبيين ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

آن در مبحث نقد سلسله مراتب ارزشی آمده است (محمود فتحعلی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۷)

از مهم‌ترین اشکال‌ها و ایرادات که به اخلاق و ارزش‌شناسی فمینیسم اگزیستانسیالیسمی می‌توان وارد آورد، این است که اساساً میان اخلاق به عنوان صفات، کیفیات و ویژگی‌های نفسانی و رفتاری و علم اخلاق به مثابه مجموعه‌ای از اصول و هنجارها، فضایل و رذایل بنیادی که هدفش کمال بخشیدن به انسان است، و نیز میان این دو و رویه و عمل اخلاقی رایج در جوامع گذشته و حال، خلط شده است. چه بسا اخلاق در جامعه‌ای، فمینیستی و زن‌مدار باشد، اما مقدار پای بندی همه افراد آن جامعه یا برخی از آنان به اصول و ارزش‌های فمینیستی اخلاق، ناچیز باشد. آیا می‌توان از عملکرد و رویه اخلاقی این دسته از مردم، بر نادرستی اخلاق فمینیستی استنتاج کرد؟ روشن است که خطایی منطقی در این استنتاج وجود دارد. عین همین مطلب، درباره اخلاق سنتی، صادق است، ممکن است در جامعه‌ای، به اخلاق سنتی مقبول در آن جامعه یا بخش‌هایی از آن به طور کامل عمل نشود یا گروهی از انسان‌ها پاره‌ای از احکام اخلاقی را که حقوق و منافع آنان را تأمین می‌کند اجرا نمایند، ولی از پاره‌ای دیگر که نوعی الزام و تکلیف بر آنان وارد می‌کند، سرباز زنند، مثلاً حقوق خود را استیفا کنند، اما از ادای حقوق دیگران شانه خالی نمایند، در حالی که آنان باید بنابر نظام اخلاقی، حقوق دیگران را ادا کنند. اشتباه فاجش آن است که میان اخلاق یک قوم یا یک ملت در برهه زمانی خاص یا مکانی خاص و عملکرد همه یا گروهی از آنان، تلازم منطقی برقرار کرده و به نادرستی از اعمال خطای افراد، نتیجه گرفته است که این اخلاق سنتی است که چنین وضعی دارد. بنابراین موهوم دانستن فضائل اخلاقی، خطایی است که از خلط میان عملکرد برخی انسان‌ها با اصل اخلاق و فضیلت ناشی شده است (یزدانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷) اشکال دیگر رهیافت

فمینیستی به اخلاق این است که مفهوم «سنت» و «اخلاق سنتی» در این رهیافت، مبهم و غیر دقیق است. هیچ روشن نیست که کدام اخلاق سنتی است که ظلم و تعدی بخشی از انسان ها را بر بخشی دیگر روا و نیکو می‌داند. نباید میان «سنت اخلاقی» و «اخلاق سنتی» خلط کرد و حکم یک سنت اخلاقی را بر اخلاق سنتی بار نمود. (قائمی نیا، ص ۱۷۹) مسائل ارزشی در نگاه قرآن دارای وصف ذکورت یا انوثة نیستند، موصوف این اوصاف، جان آدمی است و جان، نه مذکر است و نه مونث. در موردی که قرآن می‌فرماید: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیوه طیبه» (نحل ۹۷) یعنی در رسیدن به حیات طیبه فقط دو چیز نقش دارند: یکی حُسن فعلی به نام «عمل صالح» و دیگری حُسن فاعلی به نام «مومن بودن روح» خواه بدن مونث باشد، خواه مذکر» (جوادی آملی، ص ۷۶ و ۷۷) افزون بر موارد ارزشی و هنجاری مشترک بین دوجنس، نظام‌های ارزشی، حقوقی، تربیتی و اجتماعی اسلام، متضمن مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسیتی هستند که بر حسب ظاهر ممکن است به عنوان نابرابری و یا حتی ستم جنسیتی تلقی شوند، ولی در حقیقت، اسلام آنها را بر پایه عدالت توأم با مصلحت پذیرفته است؛ اسلام با این دسته از تفاوت‌ها مخالفت نکرده، بلکه گاهی در جهت تثبیت و نهادینه کردن آنها تلاش نموده است. تفاوت‌های حقوقی زنان و مردان در مسائل طلاق، ارث، حدود و دیات، نفقه، چند همسری و تفاوت در برخی وظایف و نقش‌های اجتماعی مانند اختصاص قضاوت و جهاد و اعطای مسئولیت اقتصادی خانواده به مردان و تشویق زنان به مادری و همسری و... نمونه‌هایی از این تفاوت‌های جنسیتی هستند. لذا نابرابری‌های جنسیتی ستم آلود نه تنها هیچ خاستگاه دینی ندارند، بلکه اسلام با این گونه نابرابری‌ها به شدت مبارزه می‌کند. (صادق زاده قمصری، ۱۳۹۰)

سلسله مراتب ارزشی: آنها معتقدند تفکیک‌های دوگانه‌ای در جوامع و فرهنگ‌ها پذیرفته شده‌اند که طرف اول از آن مردان و طرف دوم از آن زنان است لذا زنان نیز باید صاحب طرف اول شود.

نقد و بررسی: تفکیک‌های دوگانه بین دو طرف نقیض مثل تفکیک بین وجود/عدم، اصیل / غیراصیل، و خدا / شریک‌الباری به بداهت پذیرفتنی است، اما در تقسیم‌هایی که دارای دو طرف نیستند و می‌توانند اطراف متعدد داشته باشند، مانند عقلانی، غیرعقلانی و عقل‌گریز، در واقع، معنای غیرعقلانی با عقل‌گریز فرق دارد؛ بدین معنا که عقل بشری هر قدر پیرامون آن بیندیشد، نمی‌تواند با عقل خود به وجود یا عدمش پی ببرد؛ از این رو، نمی‌توان به سرعت این‌ها را در قسمت غیرعقلانی جای داد؛ زیرا عقل از درک آنها عاجز است. چون محدود است. نمی‌توان این نوع دوگانه‌انگاری براساس این تقسیمات را پذیرفت؛ زیرا در برخی از آنها، طرفین رو در روی همدیگر قرار نمی‌گیرند. آنچه برای فمینیسم‌ها در این نظام دوگانه‌انگاری اهمیت دارد، سلسله‌مراتبی بودن این تقسیمات است؛ یعنی در این تقسیمات، طرفی که به زنان متعلق است تحت تأثیر نگاه مردانه قرار گرفته و منجر به تبعیض جنسیتی شده است. بنابراین، عده‌ای از آنها، پیشنهاد می‌کنند که با به دست گرفتن طرف مردانه توسط زنان، می‌توان مشکل زنان را حل کرد، به گونه‌ای که زنان نوع نگاه زنانه خود را داشته باشند. اما این توهمی بیش نیست؛ زیرا زنان در این صورت، به جای مردان می‌نشینند و همان نگاه قبلی مردان را به جایگاه قبلی خود می‌اندازند و در این صورت، چیزی تغییر نکرده، بلکه موقعیت جغرافیایی زنان عوض شده، اما محتوای آن باز همان نگاه مردانه است. از دیگر سو همانطور که اشاره شد آنها قائل به وجود سلسله‌مراتب ارزشی هستند که آن را ساخته جامعه می‌دانند و معتقدند ارزش‌ها و فضائل زنانه-مردانه معنا ندارد. فلسفه تمایز جنسیتی در اسلام که بر پایه تبیینی غایت‌شناسانه و بر محور

سعادت انسان دور می‌زند. زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان بسان مردان قابلیت رشد و استکمال دارند و در شریعت اسلام روابط انسانها متکی بر بعد انسانی است و ذکورت و انوٲت را ضامن بقای نسل آدمی می‌داند. لذا در فرهنگ قرآنی دستیابی به ارزشهای معنوی برای زن و مرد میسر است، در این ارزشها صنف‌گرایی دیده نمی‌شود اصل و ریشه زنان همچون مردان طهارت و پاکی است و ملاک سنجش انسان‌هاست برای زن و مرد یکسان ترسیم شده، چون خاستگاه ارزشها جسم نیست بلکه نفس است (عطارزاده، ۱۳۸۷: ص ۲۲) «من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مومن» (نحل/۹۷) «ان المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات و القانتین و القانتات». بنابراین در اصل انسان بودن با هم اتحاد و اشتراک دارند و اختلاف و افتراقشان تنها در امر عارضی یعنی جنسیت است. بنابراین اصل، مرد در انسان بودن درجه و مزیتی بر زن ندارد. هر کمال که ممکن است مرد بدان برسد زن نیز می‌تواند بدان نایل آید. خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها زوجها (زمر/۶)، یا ایها الناس اتقو ربکم الذی خلقکم من نفس واحده، و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازوجا. یا آیه و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازوجا لتسکنوا الیها (روم/۲۱)، «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم».. (حجرات/۱۳)، و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر.. (اسراء/۷۰) اسلام نظر فمنیسمهای اگزیستانسیالیسم را در بعد انسانی و ارزشی می‌پذیرد که به لحاظ ارزشی هویت انسانی زن و مرد یکی است، و بر خلاف فمنیست‌ها در اسلام سلسله مراتب ارزشی ساخته جامعه نیست و از تفاوت‌های تکوینی متأثر می‌شود) و در نگرش اسلامی فضائل زنانه و مردانه وجود دارد، البته نه در معنای برتری جویانه به عبارتی، یکسری خصایص برای زنان به عنوان فضایل زنانه و یکسری از خصایص را به عنوان فضایل

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

مردانه برمی‌شمرد. که مقتضای فطرت انسان‌هاست، و پشتوانه عقلی و نقلی دارد. که در ذیل به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

عواطف (اخلاق مراقبت یا اخلاق عدالت): آنها وجود عاطفه، محبت، دلسوزی و ... را صفاتی دست پرورده نظام مردسالاری قلمداد می‌کنند. این در حالی است که ادله تجربی و علمی صحت وجود عنصر عاطفه را در زنان به اثبات رسانده و منشأ طبیعی برای آن قائل است. روانشناسان معتقدند طبق یافته‌های آنها زن از مرد عاطفی‌تر است و با این سرشت دنیا می‌آید و به روابط عاطفی علاقه بیشتری نشان می‌دهد. (دیکسون ۱۳۷۳: ۲۲۷) بر اساس تحقیقات، جنس زن هیجانی‌تر و عاطفی‌تر از مرد است و کیفیت این هیجان و عواطف او نیز با مرد فرق می‌کند. پانزده درصد مردان از فشار روانی رنج می‌برند، که این رقم در مورد زنان به ۲۱ درصد می‌رسد. (بجنوردی ۱۳۷۱: ۱۰) به طور کلی، مرد برون‌گرا و زن درون‌گراست و این ویژگی از کودکی در جنس زن نهاده شده است و ساخته جوامع و فرهنگها نیست بلکه فطری انسان‌هاست (نجاتی، ۱۳۷۱: ۶۷) خانم لامبر نیز در تحقیقات خود به شدت عاطفه در زنان اشاره کرده و منشأ طبیعی برای آن قائل شد (رکاوندی، ۱۳۰) تحقیقات تونی ولف بر عیله ادعاهای فمنیستها نوشت: به مدد عقل و تجربه ثابت شده، زنان آنگاه از روحیه سالمی برخوردارند که در تمام ابعاد شخصیتی رشد متعادل داشته باشند و استقلال فکری و شخصیتی باید در کنار بعد احساسی زنان رشد یابد (تونی گرنت ۱۳۸۱: ۴۸) وقتی زنان هویت و احساسات زنانه را از دست بدهند نقش‌های زنانه نیز منتفی می‌شود و احساس ارزشمندی زنانه نیز از بین می‌رود (همان: ۲۴) و از دست دادن عواطف زنانه باعث افزایش فشار روحی و جسمی سنگینی بر زنان خواهد شد (سوزان فالودی، ۱۳۷۲: ۱۹) در نگرش اسلامی نیز وجود عواطف در زنان به رسمیت شناخته می‌شود. به تعبیر شهید مطهری، یکی از تدابیر حکیمانه و

شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد، نیاز و طلب و در غریزه زن، ناز و جلوه‌گری قرار داده است. احساسات و عواطف موجب شده که جنس مونث، تأثیر پذیرتر از جنس مذکر باشد. علامه طباطبایی زن را دارای حیات عاطفی دانسته است (المیزان ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۷۵) و جوادی آملی احساسات زنانه را موجب پیشتازی زن در سلوک معنوی و عرفانی می‌داند. (زیبائی نژاد ۱۳۸۸: ۶)

بنابراین کلید سعادت و شقاوت انسان را باید در سلامت و عدم سلامت عاطفی او جستجو کرد. مکدوگال می‌گوید: «تنظیم و تعادل عواطف، اساس تکامل شخصیت است و شخصیت هر فرد عموماً از قوت و ضعف عواطف او سرچشمه می‌گیرد.» (راوندی ۱۳۷۶: ۶۳ - ۶۴) طبیعی است که زنان به خاطر رسالت مادری و همسری خود، از شدت عواطف بیشتری برخوردار هستند.

(زیبائی نژاد ۱۳۸۸: ۶)

گرایش به زینت: بارتکی از فمینیسم‌های اگزیستانسیالیسم، گرایش زنان به آرایش و زیور را باعث شی شدن آنان قلمداد کرد در حالیکه در نگرش اسلامی اصل گرایش به زینت، امری فطری است و مورد سفارش آیات و روایات متعددی است. (زیبائی نژاد، ۱۳۸۷: ص ۸۷) در آیه ۱۴ آل عمران قرآن توضیح می‌دهد که برای مردان اموری زینت و آراسته شده است و مردان به این امور به عنوان کمالی گرایش شدید داشته و متمایل به آن‌ها هستند. در این آیه به خوبی بیان می‌شود که گرایش عاطفی در مردان به کمال خواهی و زیبایی طلبی است و گرایش ذاتی زنان به آراستگی در راستای گرایش مردان است. به این معنا که زنان برای این که مردان را خشنود کنند گرایش به آراستگی می‌یابند. (نور آیه ۶۰ و ۳۱) البته گرچه زن و مرد در گرایش به زینت با یکدیگر مساوی هستند، اما گرایش و تمایل زنان به زیور و زینت بسیار بیشتر از مردان است.

(دیلمی، ۱۴۱۲: ص ۱۴۱) انسان به طور طبیعی و فطری به زینت و آراستگی باطنی و ظاهری به جهت ابعاد زیباشناختی و کمالی گرایش شدید دارد. قرآن

تبيين ملاحظات جنسی و جنسیتی در (رویکرد) ..

از زنان می‌خواهد که آن را برای شوهرانشان آشکار سازند (نور/۳۱) و از آشکارسازی آن برای دیگران خودداری ورزند. (همان) اسلام با فمنیسمهای اگزیستانسیالیسم صرفاً در این زمینه موافق است که زیور و زینت نباید باعث شیئیت شدن زن شود و کرامت انسانی وی را مخدوش نماید. ولی اصل گرایش به زینت و فطری بودن آن را بر خلاف فمنیسمها نفی نمی‌کند.

حیا: ادله علمی و تجربی طبیعی بودن حیا در زنان را اثبات کرده، زیست‌شناسان و روان‌شناسان به فطری بودن حیا در زن اذعان دارند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری، در این باره می‌گوید: «اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین جهت می‌بینیم نوعاً احساس حیا در زنان از مردان قوی‌تر است». (محمدی آشنایی، ۱۳۷۳: ص ۲۶) برخی از روان‌شناسان نیز معتقدند: حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطورات جسمی دوران بلوغ، که معمولاً با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می‌گذارد. کتاب «طبایع زنان» درباره وضعیت روحی و روانی پسران و دختران در دوران بلوغ می‌نویسد: «خجالت در دختر زیاد و تأملش در حرکات و اطوار خویش فوق‌العاده گردیده و میلش به انفراد و تنهایی زیاد خواهد شد.» (همان، ص ۲۶) منتسکیو^۱ در این باره می‌نویسد: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترکند که زن‌ها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این‌طور حکم کرده است و لازم دانسته زن‌ها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهورش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحملش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زن‌ها بر طبق قوانین طبیعی است، بلکه

^۱ C. L. D. S. Montesquieu

افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می‌باشد و بر عکس، حجب و حیا و خودداری مطابق قوانین طبیعت است؛ زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی‌ببریم و به همین جهت است که دارای حجب و حیا هستیم؛ زیرا حجب و حیا همانا خجلی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.» (منتسکیو ۱۳۶۲: ص ۴۴۲) در اسلام آموزه‌های روایی فراوانی، به تفاوت زن و مرد در «حیا» و فزونی این ویژگی در زنان نسبت به مردان اشاره کرده‌اند. در این روایات بر خاستگاه طبیعی حیا و همراه بودن آن با زن، از بدو خلقت اشاره شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: حیا ده جز دارد که نه جز آن در زنان و یک جز آن در مردان نهاده شده است (بحارالانوار ج ۱۰۳، ص ۱۱۴)

غیرت: در آموزه‌های دینی و تجربی بر تفاوت زن و مرد در غیرت ورزی تاکید شده و بر مبنای طبیعی آن صحه گذارده شده است. که این امر از نظر فمینیسم‌های اگزیستانسیالیسم برچسب مردانه-زنانه ندارد و اجتماع این خصلت را برچسب مردانه-زنانه زده است. بر مبنای ادله تجربی این خصیصه کاملاً فطری است. روانشناسان و جامعه‌شناسان بر اساس تحقیقات بسیار بر روی انسانها و جوامع به این نتیجه رسیدند که پدیده غیرت و تعصب در پسران بیشتر از دختران نمود دارد. در حالی که این پدیده در دختران به شکل حسادت متبلور می‌شود که این پدیده منشایی کاملاً فطری و درونی ندارد و محیط بر شدت و کاهش آن بی‌تاثیر نیست (احدی، ۱۳۷۳: ص ۲۲۵) که همین موضوع در روایات بسیار اشاره شده است. امام باقر می‌فرماید: خداوند غیرت را برای زن قرار نداد و فقط برای مرد قرار داد. (عاملی، ۱۴۱۶، ص ۱۵۴) امام علی در حکمت ۱۱۹ نهج البلاغه می‌فرماید: غیرت زن بر مرد کفر است و غیرت مرد بر زن ایمان است. در توضیح این مطلب باید گفت: در فرهنگ اسلامی، «کفر» به دو گونه است: ۱. کفر اعتقادی؛ به معنای انکار توحید، نبوت و معاد و آنچه به عنوان اصل دین و ضروری دین می‌باشد. ۲. کفر عملی؛ به معنای ترک

دستورات خدا و عدم التزام به احکام الهی است مانند ترک نماز و یا ترک حج. از آنجا که زن به جهت «غیرت» خاص خودش نسبت به تعدد زوجات شوهرش حساسیت دارد و یکی از دستورات دینی را نادیده می‌گیرد؛ در حقیقت به نوعی انکار حکم الهی در مقام عمل از سوی زن اتفاق می‌افتد. البته درباره ریشه غیرت ورزی زن، از امام صادق علیه السلام سؤال شد: زن بر شوهرش غیرت می‌ورزد، آیا این کار او را آزار می‌دهد؟ امام علیه السلام فرمودند: «این غیرت ناشی از عشق و علاقه است». (کافی، ج ۵، ص ۵۰۶). به عبارت دیگر معنای این سخن، آن نیست که این کار کفر واقعی باشد، بلکه این کار به بعضی از حالات و زمینه‌های کفر کشیده می‌شود و آن تحریم حلال خدا است؛ و این مسئله چنان برای او بزرگ می‌شود که او را در معرض اعتراض، به قوانین الهی قرار می‌دهد؛ زیرا برخی از زنان بدون توجه به مجوز شرعی‌ای که ازدواج مجدد مرد دارد، آن را ستمی در حق خود می‌پندارند» (سید محمد حسین فضل‌الله، ص ۱۶۴) و از سوی دیگر «غیرت» مرد به معنای حساسیت نسبت به حفظ حریم همسرش است که نشانه ایمان است و شایسته ثواب و اجر نیز خواهد بود. (حسینی، ص ۱۷)

کرامت زنان (دوری از شی شذگی): نگرش اسلامی، سخن فمینیسم‌های اگزستانسیالیسم را در اینباره که زن و مرد هر دو مکرمند و برتری بر یکدیگر ندارد، می‌پذیرد ولی وجه دوم سخن آنها را رد کرده و معتقد است الگوی فمینیسم اگزستانسیالیسم نه تنها باعث کرامت زنان نمی‌شود، بلکه کرامت انسانی وی را مخدوش می‌سازد. زیرا نوع نگرش فمینیست‌ها به شخصیت زن، نگاهی غریزی و جنسی است. مردها به جای آن که با دید تکریمی به شخصیت زن بنگرند با دید غریزی و ابزاری به او نگاه کنند که این نه تنها کرامتی به وی نمی‌دهد که ارزش انسانی وی را از بین می‌برد. حاصل این تفکر، انجام کارهای خلاف‌شان زنان است و داعیه دفاع از حقوق زن و رهایی زن، به سادیسم

مبارزه با مرد تبدیل خواهد شد (سلاتر، ۱۳۶۳: ۵۴) در پژوهش‌های ویل دورانت آمده موج‌رهایی و آزادی فمینیستی بجای دادن کرامت به زنان باعث شد مردان از مسئولیت‌شانه خالی کنند و زنان تن به بردگی نابودکننده داده یا طفیلی فاسدی گردند (قائمی ۱۳۷۰، ۳۹۶) نفی و تحقیر زنانگی و الگودهی نامناسب برای زنان همچنین سبب رشد تک بعدی و کاریکاتوری شخصیت زنان و غفلت از سایر ابعاد شخصیتی آنان شده است (رودگر، ۴۹) به عبارتی تحقیر زن و زنانگی از سوی آنها باعث دور ریختن قسمت‌های خوب و زیبای زن بودن گردیده است (آن هولت، ۲۰۰۳: ۱۸۸) و زندگی نامتناسب و ناخوشایند همراه با مشکلاتی جدید در زندگی برای زنان بوجود می‌آورد (نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۴۳) در نگرش اسلامی، اسلام به زن جایگاهی را بخشیده است که شایسته اوست. حقوق او به زیبایی متناسب با وظایف او ترسیم شده و به همین خاطر زن در نگرش اسلامی دارای ارج و منزلت است. الگوی جامع شخصیت زن مسلمان از هیچ بعد انسانی زن غفلت نورزیده، بر خلاف دیدگاه‌هایی که همسر را همچون شی می‌دانستند و برای او ارزشی قائل نبودند، سرتاسر قرآن کریم از زنان همسان و همدوش با مردان یاد شده است، (احزاب: ۳۵) گوستا ولوبون می‌گوید: که اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان و ترقی و تعالی آنان قدم‌های خیلی وسیعی برداشته است. (گوستا ولوبون ۱۳۴۴: ۲۳)

آزادی: در اختیار قرار دادن آزادیها و انتخابهای بی شمار به زنان نه تنها موجب رهایی آنان نگردید، بلکه شعار آزادی باعث رشد فزاینده استفاده ابزاری مردان از زنان گردید. زن، ناچار شد بزرگترین تحقیرها و بی حرمتی‌ها را تحمل نماید و ارمغان این آزادی بی‌حد و حصر فمینیسم‌های اگزیستانسیالیسم منجر به ایجاد پدیده همجنس‌گرایی گردید. که اشکال متنوع خانواده از جمله زوجهای همزیست، لزبینه‌ها، خانواده‌های تک‌والدی و... که از

ثمرات جریانات فمینیستی است در قوانین خانواده برخی کشورهای غربی به رسمیت شناخته شدند و با بی‌شرمی تمام این عمل را قانونی اعلام کرده و از همجنس‌بازان حمایت قانونی می‌نمایند. (Alfred 1997: 12) در رابطه با منفور بودن این عمل نیاز به توضیح نیست، ادله تجربی آن را ثابت می‌کند. روان‌شناسان، این عمل را نوعی ناهنجاری و انحراف از طبیعت بشری تلقی کرده و آن را عامل جبرانی در احساس حقارت به شمار می‌آورند. خود همجنس‌گرایان با آگاهی بر ناهنجاری این عمل و ایجاد بیماریهای خطرناک نظیر ایدز، باز هم بر الگوهای روابط جنسی خویش تأکید نموده و اصرار بر رسمی شدن ازدواج همجنس‌گرایان دارند، علاوه بر آن، این گونه روابط نامشروع در ارگانسیم بدن انسان و حتی در سلسله اعصاب و روان اثرات ویرانگری دارد، افراد (همجنس‌گرا) تدریجاً به انزوا و بیگانگی از اجتماع و سپس بیگانگی از خویشان رو می‌آورند، و ممکن است به بیماری‌های جسمی و روانی مختلفی گرفتار شوند. (تفسیر نمونه، ج ۱۴ / ۲۵۷) همجنس‌خواهی چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان باشد (مُساحقه) از بدترین انحرافات اخلاقی است، که سرچشمه مفاسد زیادی در جامعه خواهد بود. محرز است که در زشتی و پستی همجنس‌گرایی فقط اسلام را به عنوان مخالف همجنس‌خواهی نمی‌توان محکوم کرد. خود روانشناسان و پزشکان غربی در رد آن سخن فراوان گفته‌اند. وقتی نظر اسلام را می‌بینیم تمام ادله‌ها در آن مشهود است. در مذمت لواط در قرآن آمده است: «أَتَأْتُونَ الذَّكَرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس مرد می‌روید و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! شما قوم تجاوزگری هستید.» (شعراء / ۱۶۵) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (اعراف/ ۸۱) أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (نمل/ ۵۵) طبیعت زن و مرد آنچنان آفرید شده است که آرامش و اشباع سالم

خود را در علاقه به جنس مخالف (از طریق ازدواج سالم) می‌بینند و هر گونه تمایلات جنسی در غیر این صورت انحراف از طبع سالم انسانی و یک نوع بیماری روانی است، که اگر به آن ادامه داده شود روز به روز تشدید می‌گردد، و نتیجه‌اش بی‌میلی به (جنس مخالف) و اشباع ناسالم از طریق (جنس موافق) است، این عمل ناپسند (همجنس‌گرایی) باعث می‌شود که مردان و زنان از زناشوئی و تشکیل خانواده صرف نظر کنند، و در نتیجه برای همیشه نسل بشر قطع گردد. بدین جهت خداوند بزرگ عمل زشت همجنس‌گرایی را بر تمام افراد بشر تحریم کرده، تا ناچار شوند ازدواج کنند. (تفسیر نمونه: ۲۵۷/۱۴) در نظام تبلیغاتی فمینیسم اگزیستانسیالیست، ارزش‌های پایه مخدوش گردیده و ارزش‌های ثانویه جایگزین آن شده است، به طوری که حفظ نسل به‌عنوان یک ارزش متزلزل گردیده و لذت جنسی، به عنوان هدف طرح شده است. این تغییرات بنیادی در نظام ارزشی، روح و جسم آدمی را می‌رنجانند. جامعه غربی با تمام داعیه‌ها و پیشرفت‌های علمی و فناوری خویش در زمینه پزشکی، بهداشت و علوم مختلف آیا می‌تواند جوابگوی مبتلایان به بیماری‌های عفونی ایجاد شده از طریق همجنس‌گرایی باشد؟ و چگونه می‌تواند اثرات مخرب و زیان‌بار همجنس‌گرایی که نتیجه تحقیر ازدواج از راه طبیعی و خانواده است را جوابگو باشد؟ و آیا این امر در آزادی زنان مؤثر بوده است؟ و فشار مضاعفی بر شانه‌های زن امروزی غربی وارد نساخته است؟

سقط جنین: سقط جنین از جمله پیامدهای آثار تفکرات فمینیسم اگزیستانسیالیسمی است. آزادی سقط جنین سبب می‌شود که زنان اقدام به انتخاب نوع فرزند کنند و در این میان جنس دختر بیشتر در معرض فنا قرار می‌گیرد. به ویژه در کشورهایی که هنوز فرزند مذکر را بر جنس مخالف ترجیح می‌دهند. دختران قربانی می‌گردند. همچنین محدودیت روابط جنسی مرد با همسر موجب شد که مرد تمنیات جنسی خود را در خارج از چارچوب

خانواده جستجو کند و این روابط خانوادگی را دستخوش تحول نماید. (زیبایی نژاد: ۸۰) این نگرش فمینیستی به جای «حل مسأله» به «زدودن صورت مسأله» پرداخته است. (رشاد، ۱۳۷۹: ۳۷) در آیات قرآن ضمن بر شمردن نعمت ازدواج، حصول ذریه و نسل را از دیگر نعم خود بر شمرده که به واسطه آن بر خلق منت نهاده است. (نحل/۷۲) در آموزه‌های اسلام اصل بر تحریم سقط جنین به موجب آنکه نفس محترمه است می‌باشد و در مواردی که اضطرار پیش آمده و تقابل میان اهمّ و مهم باشد همراه با شرایطی از قبیل دمیده شدن روح و یا قبل از دمیده شدن جواز این امر را صادر نموده است. علاوه بر عمل غیر اخلاقی بودن سقط جنین این امر، عوارض و پیامدهای زیان باری برای مادران به همراه دارد. به گونه‌ای که افزایش مرگ و میر در مادران پس از قانونی شدن سقط جنین در جوامع غربی به نحو چشمگیری افزایش یافت، عوارض دیگر حاصله از سقط جنین را می‌توان بدین شرح بیان نمود: آمبولی، انتخاب شکم، لخته شدن خون، عفونت خون، صرع - نازایی، زخم روده و .. سقط جنین نه تنها در آموزه‌های ناب اسلام امری مذموم و تحریم شده است بلکه در اغلب ادیان و فرهنگ‌ها و بسیاری از مذاهب دینی تحریم گردیده است. آیا سقط جنین با اخلاق دوری از شی‌شدگی سازگار است؟ آیا حذف جنس زن، کرامت بخشیدن به زن را در پی دارد؟

نادیده انگاشتن نهاد «خانواده»: یکی از مهم‌ترین برنامه‌های فمینیسم‌های اگزیستانسیالیسم، دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده است، بها ندادن به شریفترین حرفه زنان یعنی «مادری» و «خانه داری»، خود مشکلات عدیده‌ای را برای زنان به بار آورد. حرفه‌ای که بنا بر ادله عقلی و نقلی اساساً به لحاظ توانایی‌های جسمی و روحی، تنها زنانند که می‌توانند به خوبی از عهده آن

برآیند و مردان هرگز قادر به اداره آن نیستند. مگی گالاگر^۱ می‌گوید: فمینیسم با دروغ بزرگی که به زنان و مردان گفت به یک پیروزی بزرگ دست یافت. نقش یک خانم خانه دار در خانه دست کمی از زنان در مشاغل دیگر ندارد و باید دانست که دارای ارزش کمتری هم نیست و از نظر ارزش کاملاً با دستاوردهای بزرگ دیگر هم سنگ است. اساساً زنان به همان میزان که در صحنه اجتماع گرفتار شدند، به همان میزان مزایای خانه و خانواده را از دست داده‌اند. فمینیسم‌ها در این‌باره تصور می‌کنند که زنان آزادی حق انتخاب بخشیده‌اند، در حالی که فمینیسم در واقع زنان را در تشکیل و ادامه خانواده به سبک و روش سنتی منع کرده و بسیاری از انتخاب‌های آزاد را از آنان سلب کرده است (رضوانی، ص ۴۰) به اعتقاد رابرت اچ. بورک^۲ این جنبش بدون آن که جنبه اصلاحی داشته باشد با روحی مستبدانه، عمیقاً مخالف کلیه ارزش‌ها و سنت‌هایی است که از دیرباز حتی در فرهنگ غرب مورد احترام بوده‌اند. (بورک ۱۳۷۸: ص ۴۳۹-۴۴۰). «مید دتر»^۳ یکی از دانشمندان آمریکایی، روابط خانوادگی از نوع فمینیسم را «جنون خانوادگی» می‌نامد. (دایلین، ش ۱۳، ص ۴۹) «لیندا پولک»^۴ در بررسی روابط پدر-فرزندی می‌نویسد: مردمان ماقبل تجدد به فرزندان‌شان به عنوان هدیه‌ای از طرف خداوند، عشق می‌ورزیدند و کودکان منبع اتکا و حمایت بودند، لذا برای خانواده‌ها ارزشمند بودند در حالی که اکنون فرزندان مزاحمانی برای پدر و مادرند امروزه کمتر خانواده‌ای است که فرزند را به عنوان هدیه‌ای الهی تلقی کند. (Carolyn Chapell :p4) (2004). بی‌توجهی به نقش خانواده در غرب، مشکلات عدیده‌ای به وجود آورده است. زنان و دختران در غرب دیگر حاضر نیستند بچه‌دار شوند.

¹ Ghallagher

² H. Burke

³ Midge Deter

⁴ Linda Pollock

تبیین ملامطات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

(Spencer , 1993:p56) فمنیستها به خانواده سنتی حمله کردند، بدون این که جایگزین مناسبی برای آن پیشنهاد کنند، (همان، ص ۷۰) بنابراین نادیده گرفتن نهاد اخلاق و خانواده بدان جهت است که فمنیسم‌ها، بر خلاف فطرت و طبیعت بشری و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های آفرینش و هدف آن، در پی تشابه و یکنواختی کامل حقوق زن و مردند. این عدم تعادل و افراط، محصول انواع دیگری از افراط و ستم در حق زنان است. راه حل غلط برای مشکلات و مظالم ضد زن، انواعی از ستم را به انواع دیگر تبدیل می‌کند. ما ضمن رد انحصار کارکرد زنان به «نقش مادر» و «کار در خانه»، و ضرورت حضور ضابطه مند آنان در عرصه های مختلف اجتماعی، نهاد خانواده، را نخستین و مهم ترین نهاد تعلیم و تربیت و شکل دهنده ساختار فکری و شخصیتی کودکان می‌دانیم، به عبارتی، نگاه معنوی و تقدس آمیز اسلام به ازدواج با نگاه فمنیسم در تعارض و ناسازگاری است. نگاه اسلام نسبت به ازدواج و رای امور جنسی نگاهی مقدس و معنوی است.

تناسب، نه تشابه: فمنیسم اگزیستا سیالیسم اعتقاد به تشابه و همسانی در حقوق، امکانات و فرصت‌ها دارند، در این راستا، فمنیسم توانست زنان را از محیط خانواده به صحنه اجتماع بکشاند و آنان را در موقعیت به ظاهر برابر در محیط کار و دانش قرار دهد؛ اما نقش‌های اصلی و ذاتی زن همچون مادری و همسری را نادیده گرفت و سبب شد زن احترام مادری و کانون گرم خانوادگی را - از دست بدهد. نیکلاس دیویدسن در اینباره می‌نویسد: «گرچه پیش از این، گاه با زن به مثابه کالای جنسی رفتار می‌شد؛ اما امروزه زن، اساساً اعتبار جنسیت خود را از دست داده است و اگر پیش از این عامل اصلی بی‌ارزش نمودن زنان، مردان بود؛ امروزه خودشان این کار را انجام می‌دهند. اگر دشمن قدیمی او، اصالت مسائل جنسی بود، دشمن امروز او اصالت عدم جنسیت و برابری با مردان است. (دیویدسن ۱۳۷۷: ۲۱۰) اسلام قائل به تساوی زن و مرد

در ذات و تفاوت در وظیفه است. به لحاظ این تساوی در ذات، تساوی در تکلیف هم نتیجه گرفته می‌شود. در نگرش اسلامی کمیت غیر از کیفیت است و برابری غیر از یکنواختی است و اسلام نیز با رعایت نمودن اصل مساوات انسانها اعم از زن و مرد، با تشابه حقوقی زن و مرد مخالف است. اسلام همچنان که برای زن و مرد در اکثر موارد حقوق مشابهی وضع نکرده، مجازات و تکالیف مشابهی نیز وضع ننموده است. این حقیقت که اسلام به زن حقوق مساوی و نه مشابه مرد می‌دهد نشان می‌دهد که اسلام زن را به درستی در نظر گرفته، او را به رسمیت شناخته و برای او شخصیت مستقلی قائل است.

بحث و نتیجه گیری:

فمنیسم‌های اگزیستانسیالیسم در مقام توصیفی و هنجاری قائل به موارد واقعی مشترک بین دو جنس هستند و موارد واقعی متفاوت بین دو جنس را بر نمی‌تابند. اسلام به عنوان دینی الهی و عدالت محور به لحاظ اهمیتی که برای مناسبات بین دو جنس چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه قائل است. بینش‌ها، رهنمودها و مقررات خاصی ارائه می‌دهد که از مبنا با فمنیسم اگزیستانسیالیست متفاوت است. بنابراین یکسری از صفات بنا بر تفاوت‌های تکوینی جزو ذات زنان محسوب می‌شود که به معنای کهنتری وی نمی‌باشد و بنا بر حکمت مدبری حکیم می‌باشد. لذا در اسلام در مقام توصیف و هنجاری یکسری موارد واقعی مشترک بین دو جنس قابل پذیرش در عین حال یکسری موارد واقعی متفاوت بین دو جنس نیز مورد پذیرش می‌باشد. اسلام برخلاف موضع آن‌ها، موضع حکیمانه‌ای برمی‌گزیند. نه زن را از مقام انسانی تنزل داده و نه تفاوت‌های بیولوژیک و حکمت آفرینش او را نادیده می‌گیرد. هدف خداوند از خلقت زن و مرد یک چیز است، ولی برای رسیدن به این هدف، مسیرها،

تبیین ملامطات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

استعدادهای و ظرفیت‌های متفاوتی را در زن و مرد قرار داده است. حکمت الهی در آفرینش و وجود تفاوت‌ها در نظام آفرینش به طور کلی نشان داده می‌شود که سعادت و کمال حقیقی هیچیک از زن و مرد با نادیده گرفتن این تفاوت‌ها یا برهم زدن این نظام تکوینی که از روی عمد و برای وصول به هدف غایی تنظیم شده است حاصل نخواهد شد. همانطور که تقسیم وظائف و نقش‌های افراد مختلف در یک تیم برای رسیدن به هدف مشخص است و با تساوی کارکردها تیم به هدف خود نائل نمی‌شود. چنان‌که مولا علی (ع) فرمود: مادامی که انسانها متفاوت باشند در خیر و نیکی هستند و هر گاه مساوی و یکسان بودند هلاک می‌شدند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۳۸۵). بنابراین، به جای تشابه محوری، بایستی به تبلیغ و ترویج عدالت یا تناسب و هماهنگی حقوق و تکالیف و تنظیم قوانین و مقررات متناسب با اشتراکات و تفاوت‌های زیستی و محیطی میان زن و مرد همت گمارد.

کتابنامه:

- احدی، حسن، (۱۳۷۳). روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)، چاپ اول، تهران، نشر بنیاد.
- اسلامی نسب بجنوردی، علی، (۱۳۷۱). بحران خودکشی، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۲). مبانی فلسفی فمینیسم، ویراسته ناصرالدین علی تقویان، چاپ اول، تهران، نشر سبحان.
- بستان، حسین، (۱۳۸۷). نابرابری جنسی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بنوات، گرت، (۱۳۷۸). زنان از دید مردان، مترجم: محمد جعفر پوینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی.
- بورک، رابرت ایچ، (۱۳۷۹). در سرانشیبی به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا، الهه هاشمی حائری، چاپ اول، تهران، حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۹). زن در آئینه جلال و جمال، چاپ اول، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا.
- دایلین، جان، (۱۳۸۸). «سیاحت غرب»، چاپ اول، ش ۱۳، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- دوبوار، سیمون، (۱۳۸۰). جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۳). تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- دیلمی، حسن بن ابی حسن، (۱۴۱۲). ارشاد القلوب، قم، دارالشریف الرضی للنشر.

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

- دیکسون، ان (۱۳۷۳). قدرت زن موثرترین شگردهای قاطعیت، ترجمه توران تمدن، چاپ اول، تهران، نشر البرز.
- دیویدسن، نیکلاس (۱۳۷۷). نقایص نظریه فمینیسم، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی طه.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۷۶). تاریخ تحولات اجتماعی، چاپ سوم، تهران، نگاه.
- رشاد، علی اکبر، (۱۳۷۹). آسیب شناسی فمینیسم، چاپ اول، ش ۱۷، تهران، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه، معاصر.
- رودگر، نرجس، (۱۳۸۸). فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، چاپ اول، تهران، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- زیبایی نژاد، محمدرضا، (۱۳۸۸). هویت و نقش‌های جنسیتی، چاپ اول، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- زیبایی نژاد، محمدرضا و محمد تقی سبحانی، (۱۳۸۵). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب، قم، دارالنور.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳). سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- سخایی، مژگان (۱۳۸۸). فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان، چاپ اول، تهران، نشر معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی.
- سلاتر (۱۳۶۳). اثر هرمون‌های جنسی بر رفتار، ترجمه عباس جعفری نژاد، چاپ اول، تهران، انتشارات گام.
- سیمای زن در کلام امام خمینی، (۱۳۶۹). چاپ سوم، تهران، اداره کل مراکز و روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، منبع کتاب مجموعه پیام‌ها، سخنرانی‌ها. مصاحبه‌های حضرت امام، که به کوشش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمع‌آوری شده است.

- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۹). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه‌ی الاعلمی.
- عاملی، حر، محمد بن حسن، (۱۴۱۶). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل‌البتیت لاحیا التراث.
- عطارزاده، مجتبی، (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی مفهوم جنسیت در اسلام و غرب، چاپ اول، شماره ۴۲، تهران، کتاب زنان.
- فالودی، سوزان، (۱۳۷۲). اگر زنان با مردان برابرند پس چرا؟، ترجمه زهره زاهدی، مجله زنان، ش ۱۲.
- قائمی، علی، (۱۳۷۰). دنیای نوجوانی دختران، چاپ اول، تهران، انتشارات امیری.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵). الکافی، الطبعة الرابعة، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گرنت، تونی، (۱۳۸۱). زن بودن، ترجمه فروزان گنجی زاده، تهران، ورجاوند.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۴). بحارالانوار، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- محسن رضوانی، (۱۳۸۴). پایان جنسیت، چاپ اول، تهران، انتشارات باشگاه اندیشه.
- محمدی آشنایی، علی (۱۳۷۳). حجاب در ادیان الهی، چاپ اول، قم، نشر اشراق.
- مردیها، مرتضی، (۱۳۸۶). فمینیسم و فلسفه اگزیستانس، چاپ اول، تهران، پژوهش زنان.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲). نظام حقوق زن در اسلام، چاپ سی و چهارم، قم، انتشارات صدرا.
- منتسکیو (۱۳۶۲). روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهدی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.

تبیین ملامطات جنسی و جنسیتی در رویکرد ..

- مهریزی، مهدی، (۱۳۸۲). شخصیت و حقوق زن در اسلام، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مورچیسون، ویلیام، (۱۳۸۸). «روابط جنسی مدرن»، چاپ اول، ش ۱۳، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- موسوی، علیرضا، (۱۳۸۵). سیمای زن در قرآن، چاپ اول، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- نجاتی، حسین (۱۳۷۱). روانشناسی رشد، چاپ اول، تهران، انتشارات مهشاد
- نرسیسیانس، امیلیا، (۱۳۸۳). مردم شناسی جنسیت، ویراسته بهمن نوروز زاده چگینی، تهران، افکار و معاونت پژوهش سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نوری، حسین، (۱۳۲۰). مستدرک الوسائل، چاپ اول، جلد ۱۷، بیروت، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- هیولت، سیلویا (۱۳۷۸). فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ترجمه معصومه محمدی، تهران، نشر معارف.
- ولوبون، گوستاو، (۱۳۴۴). تمدن اسلام و عرب، مترجم: محمدتقی فخر داعی، چاپ چهارم، تهران، بنگاه مطبوعاتی علمی.
- ویل دورانت، (۱۳۷۰). لذات فلسفه، مترجم: عباس زریاب، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سازمان انتشارات و انقلاب اسلامی.
- یزدانی، عباس، (۱۳۸۲). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، چاپ اول، تهران، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- Alcoff & Potter(1993) Feminist Epistemology: A Reconstruction and Integration of Women's Know ledge and Experiences, Joanne Ardovini-Brooker, Ph. D. ARDOVINI-BROOKER, SUMMER
- Atkinson, Grace(1974) Amazon odyssey ,newyork. usa. link books.

- Bartky, Sandra (1982) narcissism, feminity, and alienation. social theory and practice.
- Bryson (1999) Feminist Debates: Issues Of Theory And Political Practice, New York University Press
- Card, Cludia (1999) feminist ethics, in macmillan compendium to philosophy and ethics, ed. by: Donald m. borchert, newyork: macmillan library reference usa.
- Carol Gilligan, c (1982). In a different voice: Psychological theory and women's development. Cambridge, MA: Harvard University Press
- Chapman, jean (1995) the feminist perspective, in D. march, theory and method in political science, London macmillan.
- Daly, marry (1973) beyond God the father: toward a philosophy of women. liberation: beacon press.
- Daly, mary (1978) Gyn/ ecology : the meta ethic of radical feminism. Boston beacon press.
- Daly, mary (1984) pure lust: elemental frminism philosophy boston: beacon press.
- Firestone, S. (1970) The Dialectic of Sex, New York.
- Friedan, B. (1993). The fountain of age. New York: Simon & Schuster
- Friedman, Marilyn (2000) feminism in ethics: conceptions of automony, in: The Cambridge companion to feminism in philosophy, ed. by: Miranda fricker and jenifer Hornsby, uk: Cambridge university press.
- Griffin, Susan (1983). Women and nature: The rouring inside her. San Francisco:
- Gross (1986) conclusion: what is feminist theory? in feminist challenges: societ and political theory edited by carole patwman elizabet grass boston.

- Hiagland,sara(2000) lesbian ethics,in: encyclopedia of feminist theories, ed. By: Lorraine code, London and newyork:routledge.
- J. Kahn, Alfred;(1997)” Family Change and Family Policies in Great Britain ,“Canada New Zealand, and the United States. Sheila B. Kamerman –(editor). Clarendon Press. Oxford.
- Jaggar, Allison. m(1983) feminist politics and human nature. Tolowa,nj. usa:rowman and allanheld.
- Nye,Anderson(1996)feminist philosophy,in:macmillan compendium philosophy and ethics,ed. by:Donald m. borcher, newyork:macmillan library reference,
- Philips,Anne , Divided Loyalties(1987): Dilemmas of Sex and Class,vigaro.
- Ruther,rosemary Radford(1975)new women,new earth:sexist ideologies and human liberation newyork. ny. usa:seabury press.
- Sarter, jea[paul. (1947)Existentialism, trans, Bernard frechtman. Newyork:philiosophy library.
- Spencer, Metta;(1993)” Foundations of Modern Sociology)Prentice-Hall.
- Tong ,Rose maria(1999)feminist philosophy ,in: the Cambridge dictionary of philosophy , ed, by: Robert audi,uk:Cambridge university press.
- Tong,rosemaie(2007) feminist ethics, sited in www. Plato. stanford. edu/entries/feminist-ethics